

## بررسی جایگاه اسب در دوره صفویه (با تأکید بر دیدگاه‌های سفرنامه‌ها)

صدیقه پرویزی نیا<sup>۱</sup>

### چکیده

از دوران کهن اسب در زندگی ایرانیان جایگاه و نقش مهمی داشته است. ایرانی‌ها از نخستین کسانی بودند که اسب را اهلی کرده و به پرورش آن پرداختند. در دوره صفویه با ایجاد یکپارچگی ملی و مذهبی و در نتیجه انسجام امور مملکتی، اهتمام فراوانی در جهت پرورش و نگهداری اسب شد، به طوری که متولیان پرورش و نگهداری اسب جایگاه شایسته‌ای در میان مناصب دربار صفویه پیدا کردند. جایگاه برجسته اسب به دلیل کارکردهای فراوان آن، توجه پادشاهان صفوی به اهتمام در پرورش و نگهداری اسب و رونق سواری و ورزش‌های سواره به خوبی در دیدگاه‌های سیاحان نکته‌سنج اروپایی مشهود است و از آنجا که در سایر منابع به این گونه امور به قوت پرداخته شده، ارزش این دیدگاه‌ها دو چندان است.

این پژوهش در پی آن است که با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و براساس منابع کتابخانه‌ای به بررسی جایگاه اسب در دوره صفویه با تأکید بر دیدگاه‌های سفرنامه‌ها بپردازد. در این راستا در این پژوهش چگونگی پرورش و نگهداری اسب، سواری و ورزش‌های سواره، نقش اسب در امور نظامی و آراستن اسب بررسی شده است.

**کلیدواژه‌ها:** صفویه، سفرنامه، اسب، سواری، مناصب درباری، حیوانات اهلی.

### مقدمه

<sup>۱</sup>. کارشناس ارشد ایران‌شناسی دانشگاه شیراز.

در تاریخ اساطیری ایران، خدایان مهم بر گردونه‌های با چهار اسب سوارند و دژواسپ به معنی دارنده‌ی اسبان تندرست از ایزدان حامی چهارپایان و به خصوص اسب‌ها است (آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۴ و ۱۸). در واقع اسب چنان مقام رفیعی داشته که برخی از پهلوانان و شاهان اساطیری مانند گرشاسپ و ارجاسب در پایان نامشان واژه اسب آمده است؛ همچنین در دوره هخامنشیان و ساسانیان، سوارکاری از مهمترین آموزش‌های بوده که به جوانان داده می‌شد. دین اسلام به تکریم اسب توجه فراوانی کرده، چنانکه خداوند متعال در سوره عادیات به اسبانی که نفسشان به شماره افتاد، سوگند می‌خورد و دلدل اسب امام علی (ع) و ذوالجناح اسب امام حسین (ع) بسیار معروف است. بعد از اسلام استفاده از اسب به‌ویژه در ارکان سپاه سلسله‌های مختلف چون صفاریان، سامانیان، غزنویان و سلجوقیان اهمیت فراوان داشته است. در دوره‌ی صفویه اسب جایگاه برجسته‌ای داشت و بر اصطبل دربار نظارت فراوانی می‌شد. پادشاهان برای رفت و آمد، جنگ، سفر و انجام تفریحات نیازمند اسبان ورزیده بودند، بنابراین پرورش و نگهداری اسب اهمیت داشت.

امروزه در دنیا اسب در ورزش‌هایی چون سوارکاری و چوگان نقش فراوانی دارد و بسیاری از کشورها از صادرات اسب سود فراوانی دارند. با توجه به این که کشور ایران پیشینه کهنی در پرورش اسب دارد، ضرورت توجه به تاریخ و پیشینه اسب در ایران در راستای آگاهی بخشی به اهتمام در پرورش اسب اهمیت فراوان دارد. متأسفانه در سالیان اخیر شاهد واردات اسب به کشورمان هستیم که این مسئله با توجه به این که همیشه بهترین اسب‌ها در ایران پرورش می‌یافته، مایه‌ی نگرانی است. این پژوهش در پی بررسی جایگاه اسب در دوره صفویه است. سفرنامه‌ها از مهمترین منابع دوران صفویه است و سفرنامه‌های شاردن، تاورنیه، دلاواله، کارری، کمپفر، الثاریوس، سانسون، شرلی و دن گارسیا کم و بیش به امور مربوط به اسب در دوره صفویه پرداخته‌اند و پژوهش ما نیز بیشتر بر بیان دیدگاه‌های آنان تکیه داشته است.

## مناصب دربار

کارکردهای اسب در رفت و آمد، سوارکاری، تفریحات و مسایل نظامی در دوره صفویه، موجب اهمیت جایگاه مناصب مرتبط با اسب در دربار شد. از جمله این مناصب امیر آخورباشی جلو، امیر آخورباشی صحرا، قورچی رکاب، صاحب جمع اصطبل، ناظر دواب و زیندارباشی است. مؤلف *دستورالملوک* در بیان شغل امیر آخورباشی جلو می‌گوید:

«خدمت مشارالیه آنست که در حین ملاحظه نمودن نواب کامیاب اسباب طوایل سر کار خاصه شریفه و دواب پیشکشی و غیره را که به اصطبل می‌آورند در وقت سواری فرمودن، جلودارهای خاصه باید در رکاب ظفر انتساب حاضر باشد و نظم و نسق بلوکات طوایل که در رکاب حاضرند با اوست و بر طبق عرض و تصدیق مشارالیه امیرآخوران و مهتران و سقایان طوایل و جلوداران خاصه و خادمان و خواجه‌سرایان و غلامان و سایر عملة اصطبل تعیین می‌شوند و طوایر سان جماعت مزبوره را که هر سال ناظر بیوتات ملاحظه می‌نماید به تصدیق امیر آخورباشی می‌اندازند و مشارالیه سوای جلوداران خاصه را که جلودارباشی تصدیق می‌کند تتمه را با نعل بندان و بیطاران تصدیق نموده، بعد از آن به رقم عالی جاه وزیر دیوان اعلیٰ رسیده تنخواه همه ساله داده می‌شود» (میرزا رفیعا، ۱۳۴۷: ۹۱-۹۰).

مؤلف *تذکره‌الملوک* هم درباره امیر آخورباشی صحرا می‌گوید:

«خدمت مشارالیه آنست که سال به سال باتفاق ناظر دواب عرض ایلخی‌های<sup>۱</sup> سر کار خاصه و نتایج آن را ملاحظه و طومار عرض بخط مشرف درست داشته، به سر کار ارباب التحاوایل رساند و علیق و ضروریات ایلخی‌های مذکور بدستور معمول از قرار بر آورد مشرفان

<sup>۱</sup>. منظور از ایلخی گله اسبان است.

که به تصدیق و تجویز امیرآخورباشی صحرا و ناظر دواب رسیده باشد تنخواه داده می‌شود و ضبط و نسق قورقات نسبت به عالیجاه مشارالیه دارد و تعیین امیرآخوران و بلوک باشیان و مهتران و غیره عملۀ ایلخی، موقوف بتصدیق و تجویز عالیجاه مشارالیه است» (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۱۴-۱۵).

مؤلف القاب و مواجب دورۀ سلاطین صفویّه، درباره قورچی رکاب می‌گوید: «مداخل<sup>۱</sup>: مبلغ پنجاه تومان تبریزی مواجب براتی و یکصدتومان همه‌ساله از محال اسفهران لنجان من محال اصفهان و پنجاه تومان دیگر همه ساله از کاشان دارد. کل مداخل مشارالیه، سالی دوپست تومان. مکان نشستن او در مجالس همایون در طرف دست راست بندگان اشرف علی پایینتر از معیرالممالک است. شغل مشارالیه این است که روزهای سواری بندگان اشرف اعلی، در هنگام سواری و در وقت فرو آمدن از اسب، رکاب اقدس را گرفته نگاه می‌دارد که ولی نعمت به دولت سوار شوند و خدمت مزبور، اکثر اوقات، به طایفه زنگنه مرجوع بوده» (نصیری، ۱۳۷۲: ۴۱-۴۰).

صاحب جمع اصطبل کسی بود که تمامی اسب، استر و الاغ می‌بایست تحویل او می‌شد (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۳۳). ناظر دواب وظیفه داشت که بر امور مربوط به شترها، استرها و درازگوش‌هایی که در سراسر مملکت برای رفع احتیاج تربیت می‌کنند، رسیدگی کند. او نظارت می‌کرد که از این حیوانات خوب نگاهداری شود و هرگاه شاه قصد مسافرت کند به اندازه‌ی

<sup>۱</sup>. عواید.

<sup>۲</sup>. حیوانات سواری و بارکش مانند اسب، استر، خر و ... را دواب می‌گویند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱۱۵۵/۷).

کافی حیوان بارکش آماده و حاضر باشد (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۰۷). زیندارباشی نیز از مناصب عالیه و نگهدارنده زین و یراق‌های<sup>۱</sup> جواهر نشان بوده است (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۳۳۵).

### پرورش و نگهداری اسب

هر روز صبح یکی از نخستین کارهای شاه عباس اول دیدار از اصطبل سلطنتی بود. وی مدتی در آنجا به دقت اسب‌های خود را تماشا می‌کرد و از غلامان خویش درباره‌ی احوال هر یک از آنها می‌پرسید (طاهری، ۱۳۴۹: ۳۰۶). این موضوع نشان‌دهنده، جایگاه بسیار والای پرورش و نگهداری اسب نزد مقتدرترین شاه صفوی است. شاردن سیاح فرانسوی درباره‌ی ویژگی‌ها، نحوه پرورش و نگهداری اسب‌های ایران می‌گوید: اسب ایران اصیل‌ترین و زیباترین اسب مشرق زمین است. اسب را باید در رأس حیوان‌های اهلی ذکر کرد. اسب‌های ایران بلندتر از انگلستان، سینه باریک، سر کوچک، ساقه‌ها به طور اعجاز‌آمیزی ظریف و نازک، دارای تناسب اندام کامل، بسیار ملایم، خوب و پرکار و خیلی چابک و سبک هستند. هنگام حرکت دماغ خود را در مقابل باد و سرشان را بلند رو به هوا نگه می‌دارند و این به دلیل پرورشی است که به این حیوان می‌دهند. برای کله‌زدن اسب به شکم سوار، یک نوع مهار می‌دهند که فقط چرمی است و مانند افساری، ولی عریض‌تر و بسیار آراسته و مزین است، به بینی اسب‌ها تعبیه می‌نمایند. رشته‌های این مهار، از میان ساقها گذشته، مثل سینه‌بندی به وسیله تسمه‌ای در زیر شکم مرکوب بسته می‌شود. اسب‌های ایران دارای دم درازی هستند که بعضی وقت‌ها آن را گره می‌زنند و به هوا می‌کنند. اسب‌ها، بسیار نرم و ملایم، مطیع و بردبارند و تا هیجده و بیست سال خدمت می‌کنند (شاردن، ۱۳۵۰: ۱۰۵/۴ - ۱۰۴).

شاردن در ادامه می‌گوید: اسب ایرانی زیباترین اسب مشرق زمین است ولی عالی‌ترین و مطلوب‌ترین مرکوب شرق نیست. اسب‌های عربی برتر و بهتر از آن هستند و از نظر سبکی و

<sup>۱</sup>. یراق وسایل اسب مانند زین، رکاب، دهنه و ... است.

چابکی در ایران بسیار گرامی شمرده می‌شوند، چون از حیث شکل و شمایل و قد و قامت، لاغر و باریک هستند (همان: ۱۰۵).

الناریوس سیاح آلمانی هم بیان می‌کند که در حال حاضر ایرانی‌ها اسب بسیار دارند، اکثر آنها دارای سر و گوش و گردن و پاهای زیبا هستند. گرچه اسبان مادی به خصوص اسب‌های ارشک (نزدیک اردبیل) نژاد خوبی هستند، ولی ایرانی‌ها به اسب عربی ارزش بیشتر می‌نهند و این اسب‌ها در میان اسب‌های شاه اهمیت بیشتری دارند. ایرانیان از اسب برای سواری و کمتر برای بارکشی استفاده می‌کنند و گاری می‌بندند و گاری چهار چرخ اصلاً ندارند. پای اسب را با پایبند یا با طنابی به میخ طویله که بر زمین استوار است می‌بندند و می‌گویند این کار از این جهت است که وقتی تعدادی اسب در یک جا جمع هستند به یگدیگر لگد زنند. ایرانیان اسب را برای تند دویدن و نه کار دیگر، تربیت می‌کنند؛ همچنین اسبی را که بسیار تند می‌دود بادپای می‌نامند (الناریوس، ۱۳۸۵: ۲۵۹-۲۵۸).

شاردن در مورد گله‌های اسب شاه و شرایط نگهداری اسب توسط تحویل گیرندگان آن می‌گوید: در ایران فقط شاهنشاه می‌تواند ایلخی اسب داشته باشد. حکام و ناظرین ایالات که ایلخی‌هایی برای خود دارند، آنها را به نام شاه نگه می‌دارند. شاهنشاه ایلخی‌های بزرگی در سراسر کشور دارد. عالی‌ترین اسب‌های امپراطوری در ماد (آذربایجان) و در ایالت پارس است؛ همچنین شاهنشاه در تمام ایالات و اکثر شهرهای بزرگ اصطبل‌های اختصاصی دارد. این اصطبل‌ها برای آن است که همیشه اسب‌ها برای توزیع به همه‌ی افسران و به سواران، صنعتگران و کلیه کسانی که در رشته مربوطه وظیفه خوار شاهنشاه هستند، در دسترس شاه باشد. برای هیچ یک از افراد مزبور که خواستار اسب باشند از تسلیم مرکوب مضایقه نمی‌کنند، ولی هنگامی که کسی اسبی را تحویل گرفت، دیگر نمی‌تواند آن را پس بدهد، بایستی بادپای را نگهدارند و جو و کاه به آن دهد. بعضی اوقات خواه از ایلخی‌های اختصاصی و خواه به طریق هدیه و تفریحی، به قدری برای شاهنشاه اسب فراوان می‌رسد که اصطبل‌های سلطنتی دیگر

گنجایش آنها را ندارد، در این موقع اسب‌های مازاد را مابین افراد متمکن، برای هر خانه تقسیم می‌کنند. این اشخاص ناگزیرند، تا موقعی که اسبها را پس بگیرند، جو و کاه بدهند، ولی در طول این مدت هنگام نیاز می‌توانند از آن‌ها استفاده نیز بکنند (شاردن، ۱۳۵۰: ۴/۱۱۰-۱۰۹).

کمپفر سیاح آلمانی شرایط نگهداری اسب‌ها را این چنین بیان می‌کند: اسب‌ها همه در یک اصطبل نگاهداری نمی‌شوند بلکه بر حسب قیمت و رنگ، آنها را در اصطبل‌های مختلف جای می‌دهند. گروه زیادی از مهران به تیمار اسب‌ها می‌پردازند و آن‌ها هم به صورتی اساسی تر و با مهربانی بیشتر از آنچه نزد ما (منظور اروپاییان) مرسوم است. هر روز اسبها را قشو<sup>۱</sup> می‌کنند، موهای آنها را شانه می‌زنند و می‌شویند، کفل اسبها را با آب گرم مالش می‌دهند. علوفه‌ای را که به طور دقیق وزن کرده‌اند هر روز در ساعت معین جلوی اسب‌ها می‌ریزند. با کمک طناب پای اسبها را از یکدیگر دور نگاه می‌دارند و نقایص بدنی آنها را با پشتکار و هنرمندی برطرف می‌سازند. شکم، دُم و یال بعضی از اسبها را با حنا رنگ می‌کنند. در بهار دو تا سه هفته به آنها ناخنک (یک نوع گیاه) می‌خورانند که مانند مسهل مزاج اسبها را تمیز می‌کند. گله‌های متعدد اسب متعلق به شاه در کمال آزادی و بی قید و بند در مراتع مملکت به چرا مشغول اند و گره‌های آنها را هر سال در صف‌های طولانی برای تربیت به اصطبل تحویل می‌دهند (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۵۳-۱۵۲).

شاردن سیاح فراوانی درباره بستر، علوفه و نعل اسبان می‌گوید: بستر اسب‌ها تخته پهن خشک خودشان می‌باشد، که به ضخامت دو تا سه شست و بسیار مسطح و نرم است. همیشه صبح گاهان تپاله‌ی این حیوان را در حیاط پهن می‌کنند تا خشک شود و شامگاهان آن را اندکی کوبیده خرد می‌نمایند. چون پشکل در تمام مدت روز زیر اشعه‌ی آفتاب است و خشک می‌گردد، بوی خود را از دست می‌دهد، بطوریکه از اصطبل‌ها هرگز رایحه بدی استشمام نمی‌شود. ایرانیان از یک وسیله دیگر نیز برای جلوگیری از بوی نامطلوب استفاده می‌کنند و آن

<sup>۱</sup> قشو کردن: خاراندن. قشو آلتی دنداندار از آهن که اسب را با آن می‌خارند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱/۱۷۵۹۶).

این است که به جو خوراکی اسبان مقداری نمک می زنند. همچنین بهیچ وجه آخوری وجود ندارد و اسبها کاه و جو خود را از یک توبره<sup>۱</sup> پشمی که بر سرشان بسته می شود، مصرف می کنند. نعل اسبان صاف و مسطح، بدون پاشنه و چنگک و نازک تر از مال ماست (منظور اروپاییان است). با این وجود نعلها خیلی مدت دوام می کنند و این به این دلیل است که سُم پای اسبهای ایرانی خیلی بهتر و سخت تر از مال ماست. بادپایان (اسبها) این مملکت برای نعل زدن رام می باشد و خصوصیات مزبور را بایستی نتیجه خوبی محیط آن دانست. همچنین نعلهای صاف و سبک چنان که تأکید می کنند، موجب سرعت سیر اسبها در تاخت و تاز می گردد (شاردن، ۱۳۵۰: ۱۰۸/۴).

تاورنیه سیاح فرانسوی در مورد اصطبل، داغ اسبهای شاه و شرایط نگهداری اسب توسط سوارهای لشکر می گوید: اصطبل نیز چون عالی قاپو محل بست نشستن و پناهگاه مقصرین است، هر کس به جرم قتل یا بدهکاری و غیره تعقیب شده باشد، اگر خود را به اصطبل برساند در امان است. تمام اسبهای شاه را از روی ران چپ داغ کرده اند، ولی مردم دیگر داغ اسبهاشان، باید روی ران راست باشد. اسبهایی که از طرف شاه به سوارهای لشکر داده می شود همان داغ را دارند و سوارها نمی توانند آن اسبها را بفروشند، اما اجازه دارند که با اسب دیگری مبادله نمایند. هر وقت اسب یک سوار بمیرد، باید قسمت داغ شده پوست اسب را کنده، بنایب سردار سوار نشان دهد و عوض بگیرد. اگر داغ اسب مرده را نشان ندهد، باید از هزینه خود اسب دیگری خریداری نماید؛ نمی دانم این اشخاص از روی چه مأخذ و تجربه ای پوست داغ شده را در آب انداخته خیس می کنند، بعد می فهمند که اسب به مرضی مرده یا بواسطه ی پیری سقط شده یا بواسطه ضرب و زحمت آن را کشته اند؛ زیرا در ایران مثل همه جای دیگر، بعضی سوارها فطرتاً اسب را دوست دارند و به میل متحمل مخارج اسب می شوند اما بعضی که خسیس و صرفه جو می باشند، اگر در جنگ و مأموریت نباشند، به هر وسیله ای

<sup>۱</sup>. توبره کیسه ای است که در آن علوفه ریزند و آن را بر سر اسب ببندازند.



شر اسب را از سر خود کم کرده او را تلف می‌نمایند، تا خرج‌شان کم شود. باید در نظر داشت که پادشاه ایران چه در ایام صلح و چه ایام جنگ، همیشه چهل هزار سوار را جیره، علیق و موجب می‌دهد، تا هر ساعت بخواهد آماده حرکت باشند و اینها سوارهای شخصی شاه هستند و محل آنها نیز معین است، زیرا هر سواری می‌داند به موقع از کجا حقوق خود را در دریافت دارد (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۷۳).

شاردن بیماری‌های اسب‌ها ایرانی و نحوه درمان آن‌ها را چنین شرح می‌دهد: اسب‌ها در معرض امراض بسیاری قرار دارند که اکثراً در ممالک ما مجهول است. مثلاً هنگامی که اسب‌ها جو بیشتری می‌خورند، پاهای جلوشان تورم پیدا می‌کند، ضعیف و نحیف می‌شوند و در قسمت سینه‌شان یک نوع سلعه<sup>۱</sup> و یا کیسه‌ای پیدا می‌گردد که برای معالجه آن را با آهن داغ می‌کنند و یا چند روزی حیوان را جو نمی‌دهند و یا اینکه یک ترکه کوچک بیدی در ورم فرو برده، آن را می‌شکافند، تا چرکش بیرون بیاید. بعضی وقت‌ها در دماغ اسب دو استخوان نرمه، در هر دو طرف یکی پیدا می‌شود که موجب بی‌اشتهای حیوان می‌گردد و شکمش مانند تنبوری باد می‌کند و سخت می‌شود و در نتیجه اسب مایل به خواب می‌گردد. اگر مواظبت نشود اسب در بیست و چهار ساعت سقط می‌شود، این بیماری را نشان گویند. به محض مشاهده غضروف اضافی در بینی حیوان، مرض تشخیص داده می‌شود و برای معالجه فوراً در هر طرف دماغ شکاف بلندی ایجاد و به قدر مقدور استخوان نرمه‌ها را کاملاً قطع می‌کنند، بلافاصله حیوان بیچاره سلامت حاصل می‌نماید و خوب می‌شود؛ علاوه بر این در جانب چشم اسبان نیز، غضروفی در گوشت به وجود می‌آید که موجب هلاکت‌شان می‌شود، برای معالجه حیوان را می‌خوابانند و شکافی در موضع ایجاد و استخوان نرمه را در می‌آورند. اسبان در نتیجه یک نوع تورم لبان اشتهای خود را از دست می‌دهند و مداوای آن به این طریق است که با درفشی یک رگ از سقف حلق را می‌شکافند. وسیله مداوای اغلب بیماری‌های دیگر اسب‌ها که اغلب در

۱. جوش، دمل.

ساق پا و سُمشان به وجود می‌آید، داغ کردن و سوزاندن است که فوراً شفا می‌بخشد؛ همچنین در ایران برای چاق کردن اسبان، پوست مار را با خمیر آرد مخلوط کرده، گلوله‌هایی به درستی تخم مرغ درست می‌نمایند و آن را به خورد اسب می‌دهند (شاردن، ۱۳۵۰: ۴/۱۱۳-۱۱۲).

شاردن درباره‌ی قیمت اسب می‌گوید: اسب در ایران گران است و بادپایان (اسبها) خوب از هزار فرانک تا هزار اکو<sup>۱</sup> ارزش دارند. شاردن علت اصلی گرانی اسب را صادرات فراوان آن به ترکیه و مخصوصاً هندوستان می‌داند و متذکر می‌شود صدور اسب فقط منحصر به اجازه مخصوص شاهنشاه است (همان: ۱۰۶). مطمئناً، یکی از دلایلی که صدور اسب را یک مسئله حساس و منوط به اجازه شاهنشاه می‌کرده، جایگاه اسب در امور نظامی بوده است. البته کاری سیاح ایتالیایی برخلاف شاردن بیان می‌کند: در میدان آت میدانی<sup>۲</sup> تبریز معمولاً اسب‌های قشنگی فروخته می‌شود که از نظر قیمت بسیار ارزان و مناسب است. من اسب بسیار قشنگی به نود عباسی<sup>۳</sup> خریدم که در ایتالیا بیشتر از سیصد عباسی ارزش دارد (کارری، ۱۳۴۸: ۲۲-۲۱). تاورنیه نیز می‌گوید: ایرانیان از فروش اسب و قاطر هم تجارت می‌نمایند، اما نه زیاد و قسمت عمده‌ی آن را با هندوستان تجارت می‌کنند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۰۳). تاورنیه همچنین از فروش فراوان اسب، قاطر و الاغ در روزهای جمعه در میدان اصفهان می‌گوید (همان: ۳۸۵).

### سوارکاری و ورزش‌های سواره

شاهان صفوی به دلایل مختلف و در موقعیت‌های مختلف سوارکاری می‌کردند. کمپفر سیاح آلمانی انواع سوارکاری‌های شاه صفوی را چنین بیان می‌کند: سواری شاه بر سه گونه است: اول سواری‌های که شاه با ملازمان اندک و به دفعات زیاد هنگامی که هوا خوب است انجام می‌دهد، هدف از این سواری‌ها تفریح و تمدد اعصاب است. دوم سواری‌های که رسمی است و با

<sup>۱</sup>. سکه نقره تقریباً هم وزن پنج بهار.

<sup>۲</sup>. آت در ترکی به معنای اسب است، بنابراین آت میدانی یعنی میدان اسب.

<sup>۳</sup>. سکه نقره یک مثقالی.

ملازمان بسیار و شکوه بسیار صورت می‌پذیرد و این در مواقعی است که شاه بخواهد در جشن‌ها شرکت کند، به شکار برود یا به استقبال میهمانان رسمی مملکت برود. سوم سواری‌های که برای رفتن به بیلاق و یا سفر به یکی از نواحی مملکت انجام می‌پذیرد و شاه قصد دارد برای مدتی زیاد از پایتخت دور بماند (کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۳۱). اگرچه مسافرت کمپفر در زمان شاه سلیمان صفوی بوده است، اما با نگاهی به انواع سواری‌های دیگر شاهان صفوی می‌توان گفت، این توضیحات کمپفر بدون شک در مورد تمام شاهان صفوی صدق می‌کند.

شاردن سیاح فرانسوی، درباره‌ی سوارکاری و مهارت ایرانیان در انجام آن چنین توضیح می‌دهد: سومین ورزش ایرانیان سوارکاری است که عبارت از خوب سوارشدن، در پشت اسب خود را خوب نگهداشتن، بدون تکان و نوسان عنان گشاده تاختن، هنگام تاخت و تاز مرکوب را بدون لرزه و رعشه متوقف ساختن و چنان سبک و چابک بودن که بتوان در پشت اسب حین حرکت بیست مهره را یکی پس از دیگری بر زمین انداخت و هنگام برگشت آنها را به همان ترتیب، بدون تأخیر و تانی از نو برداشت. در ایران چنان سوارکاران استوار و چابکی وجود دارند که می‌توانند در پشت اسب بر روی زین سرپا ایستاده و عنان گشاده به تاخت و تاز پردازند (شاردن، ۱۳۵۰: ۱۸۲/۴).

در دوره صفویه از اسب سواری زنان به ویژه زنان متشخص و دربار سخن گفته شده، چنانکه در سفرنامه دن گارسیا سفیر اسپانیا بیان شده: در راه تعدادی زیادی زن را سوار بر اسب دیدیم، برخی زنان متشخص که خوش می‌داشتند بر اسب حرکت کنند (دن گارسیا، ۱۳۶۳: ۲۷۸). در سفرنامه برادران شرلی نیز درباره اسب‌سواری زنان در مراسم استقبال شاه عباس اول از آنها آمده: بعد از یک ساعت پادشاه با سرعت اسب خود را تاخت، مراجعت کرد و شانزده نفر زن، سوار اسب‌های ممتاز از عقب او اسب می‌تاختند (شرلی، ۱۳۵۷: ۶۹).

بعضی جاها ورود افراد سوار بر اسب ممنوع بود. در سفرنامه دن گارسیا بیان شده: برای نظافت بازارهای شهر لار، به‌طور دایم می‌کوشند و به هیچ کس، حتی حاکم شهر نیز اجازه

نمی‌دهند سواره وارد بازار شود (دن گارسیا، ۱۳۶۳: ۸۹). کارری هم می‌گوید: در دو طرف خیابان چهار باغ اصفهان دو ردیف چنار کاشته شده، محوطه‌ی پای درختان کمی مرتفع و مخصوص استراحت تفرج‌کنندگان است، عبور اسب و دیگر چهارپایان از این قسمت میدان سخت ممنوع است (کارری، ۱۳۴۸: ۶۷)؛ همچنین گاهی راه سفر با شتر و اسب جدا بوده، به طوری که تاورنیه در مسیر رفتن به لار می‌گوید: برای رفتن به لار دو راه است: یکی راه شتر و دیگری راه اسب و قاطر. راه اولی سه روز دورتر از دومی است و معروف به راه بیابان است (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۷۰).

دلاواله سیاح ایتالیایی درباره‌ی لباس اسب سواران می‌گوید: تن پوش زمستانی که روی سایر لباس‌ها پوشیده می‌شود، آنقدر بلند نیست که مزاحم اسب سواران و سربازان شود و در موقع سواری فقط تا روی زین اسب می‌آید (دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۴۳).

شاردن درباره‌ی انواع ورزش‌های سواره می‌گوید: ایرانیان هنگام سواری اندکی در پشت اسب مورب می‌نشینند و این به این دلیل است که هنگام انجام ورزش‌های سواره خودشان را می‌چرخانند. ورزش‌های سواره ایرانیان سه گونه است: گوی و چوگان، تیر و کمان و پرتاب زوبین (جرید بازی) (شاردن، ۱۳۵۰: ۱۸۲/۴). شاردن در ادامه ورزش تیر و کمان سواره را این چنین شرح می‌دهد: ورزش تیر و کمان سواره، با پرانیدن تیر به عقب، به سوی فنجانی که در بالای ستونی به بلندی صد و بیست پا<sup>۱</sup> تعبیه شده به عمل می‌آید. برای صعود به این ستون‌ها از میله‌های خمیده چوبینی استفاده می‌کنند که به ستون می‌خکوب شده و به منزله‌ی پلکان است. سوار تیر و کمان به دست به سوی ستون‌های مزبور می‌تازد و بعد از عبور از مقابل آنها، به عقب، به طرف چپ یا راست برگشته، تیر اندازی می‌کند و بایستی برای چرخیدن به هر دو طرف چپ و راست مهارت داشت. این ورزش در تمام شهرهای ایران معمول و متداول است و حتی پادشاهان نیز به آن می‌پردازند. شاه صفی نیای شاه کنونی (شاه سلیمان)، در این فن

<sup>۱</sup> پا مقیاس طول برابر با ۳۰/۴۸ سانتی متر است (عمید، ۱۳۸۱: ۲۳۴).

ورزیده بود، چنانکه همیشه با اولین یا دومین تیر فنجان را می‌زد. شاه عباس دوم هم در تیراندازی سواره مهارت زیادی داشت، اما شاه سلیمان در این فن کمتر از سلاطین دیگر ایران توفیق پیدا کرده است (همان: ۱۸۳). نوعی از تیراندازی قیق یا قیق‌اندازی بود. قیق چوب بلندی بود که در میدان بزرگ شهر، در زمین فرو می‌کردند و بر بالای آن، گوی یا جامی زرین، خربزه، سیب و گاه ظرفی پر از سکه طلا قرار می‌دادند. تیراندازان تلاش می‌کردند، هدف را با تیر بزنند و از بالای قیق سرنگون کنند. این بازی از تفریحات گوناگون پادشاهان صفوی بود و آنها در اطاقک چوبینی که شاه نشین نامیده می‌شد، می‌نشستند و بازی قیق را تماشا می‌کردند. سوارانی که داوطلب انجام مسابقه می‌شوند، سعی می‌کردند که هدف را در حال سواری از بالای قیق به زمین اندازند. مسلماً جز افراد ماهر و سوارکاران ورزیده، کسی دیگری قادر به انجام چنین کار مشکلی نبود (تاج بخش، ۱۳۷۳: ۲۸۲/۲).

شاردن درباره ورزش سواره، پرتاب زوبین می‌گوید: ورزش زوبین را جرید هم می‌نامند. جرید شاخه خرما است، چون زوبین را از شاخ‌های نخل خرما می‌سازند که از سرنیزه‌های دو سر بسیار بلندتر و سنگین‌تر است. بطوریکه، پرتاب آن مستلزم بازوی نیرومند است. در ایران جریدبازان ماهر و ورزیده‌ای وجود دارند که می‌توانند یک نیزه بلند و سنگین را به فاصله ششصد تا هفتصد پا پرتاب کنند (شاردن، ۱۳۵۰: ۱۸۴/۴-۱۸۳).

یکی از مهمترین تفریحات و سرگرمی سواره، ایران دوره صفوی بازی چوگان است که نه تنها مورد علاقه شاهان، امرا، بزرگان مملکتی، بلکه مورد پسند تمام ایرانیان بود. اسب خوب و مهارت سوار جایگاه برجسته‌ای در انجام شایسته این بازی داشت و در واقع یکی از مهمترین ارکان موفقیت آن محسوب می‌شد. البته باید یادآوری کرد که یکی از دلایل اهمیت این بازی سواره، نقش و جایگاه سوارکاری و چوگان بازی در آمادگی سپاهیان در عرصه نظامی بود.

شاه طهماسب دومین پادشاه صفوی، اولاد امرا و اعیان خود را در سن کم به حرم خاص خود برده و در گروه شاهزادگان قرار می‌داد و در کنار علوم و فنونی دیگری که به آنها یاد داده

می‌شد، اسب تاختن و چوگان بازی هم آموزش داده می‌شد (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۵۷۷-۵۷۶). که این مسئله نشان دهنده اهمیت و جایگاه سوارکاری و چوگان بازی در آموزش فرزندان امرا و بزرگان بود.

شاه عباس اول در روز پنج شنبه هیجدهم شعبان سال ۱۰۱۷ق. بر اسب مادیان لیلی نام سوار بود و چوگان بازی می‌کرد. چوی گوی به زیر دست و پای اسب در آمد و شاه عباس از روی تعجیل سر اسب را کشید تا گوی را بزند، سر اسب شکست و دستش از جای در رفت و چون اسب به عقب نشست، کمر اسب شکست و شاه عباس اول از اسب جدا شد، اما به پای ایستاد و خود را به نوعی گرفت که صدمه ای به او وارد نشد (منجم، ۱۳۶۶: ۳۵۳). این مطلب خود گویای مهارت و زبر دستی شاه عباس اول در سوارکاری است.

چوگان بازی در میدان شهرهای مختلف انجام برگزار می‌شد. در سفرنامه دن گارسیا سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول صفوی چنین آمده: همه روزهای جمعه بیشتر اهالی شهر شیراز پیاده و سواره به میدان عمومی می‌روند. در این میدان سربازان و اشخاص سرشناس به مسابقه‌ی دو و چوگان بازی با اسب می‌پردازند که مشق نظامی و تفریح همیشگی آنهاست (دن گارسیا، ۱۳۶۳: ۱۵۸-۱۵۷). در ادامه سفرنامه دن گارسیا نیز آمده: از میدان اصفهان که شاه فعلی (شاه عباس اول) ایجاد کرده، اساساً برای تمرینهای نظامی مرسوم ایرانیان که معمول‌ترین آنها چوگان بازی و تیراندازی با کمان است استفاده می‌شود. همچنین به خاطر این که زمین میدان که بسیار صاف و هموار است، برای بازی آماده‌تر باشد و اسب‌ها در آن نلغزند و به سُر در نیایند، در تابستان و زمستان سراسر آن را از گچ نخاله یا کلوخ بسیار ریز می‌پوشانند (همان: ۲۱۲-۲۱۱).

هنگام رفتن محمد شاه هندی به تبریز، اهل تبریز به دستور شاه طهماسب، شهر را آذین بستند، به خوبی از محمد شاه هندی استقبال کردند و در میدان صاحب آباد تبریز در نظر محمدشاه هندی چوگان بازی و اقسام بازیها و شیرین کاریها که رسم تبریزیان است، انجام دادند (ترکمان، ۱۳۸۱: ۱۰۰/۱-۹۹).

دلاواله سیاح ایتالیایی، علاقه شاه عباس اول به چوگان بازی و مهارت اسب و سوارکار را در این بازی به خوبی، شرح می‌دهد: وقتی شاه مایل بود، یعنی تقریباً هر شب، ضمن یک آهنگ خاص نقارخانه کسانی که به بازی چوگان آشنایی داشتند، وارد میدان می‌شدند. در تمام حرکات بازی چوگان مهارت و سرعت اسب و سوارکار عوامل اصلی موفقیت بودند. مطلب مهم این که بازی چوگان افراد را برای هنرنمایی در میدان نبرد آماده می‌کرد (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۹۵-۲۹۶).

دلاواله همچنین علت بزرگی میدان قزوین را این چنین بازگو می‌کند: میدان بزرگ قزوین دور از قصر شاهی و در حوالی بازار واقع شده و اگرچه به زیبایی میدان اصفهان<sup>۱</sup> نیست، ولی طولش به همان اندازه و عرضش تقریباً یک سوم طول است. علت بزرگی این میدان وجود زمین چوگان در آن است و دروازه‌های این بازی یکی در بالا و دیگری در پایین میدان بنا شده‌اند (همان: ۲۹۱).

#### اسب به عنوان یک هدیه ارزشمند

در دوره صفویه اسب یکی از کالاهای بسیار ارزشمند بود، چنانکه در میان هدایای شاهان بویژه به سفرای خارجی همواره تعدادی از اسبان زیبا و مجلل به چشم می‌خورد. از جمله هدایای شاه طهماسب به همایون محمد پادشاه هندی، اسب‌های تازی و عراقی و زین‌های طلا و نقره بود (شاملو، ۱۳۷۱: ۷۲/۱-۷۱). در میان هدایا حکام و اشخاص مختلف به شاه عباس اول اسب‌های هم وجود داشت (دلاواله، ۱۳۷۰: ۳۲۱). از جمله هدایای شاه عباس دوم به امرا و بزرگان کشور، هنگام وارد شدنش به قزوین، اسب‌های تازی نژاد با زین و لجام مکمل به جواهر گرانبها بود (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۲۳). همچنین همیشه در میان هدایای که

<sup>۱</sup>. میدان نقش جهان اصفهان تقریباً ۵۰۷ متر طول و ۱۵۸ متر عرض دارد (سیوری، ۱۳۸۵: ۱۵۶).

شاهان صفوی به هند می‌فرستادند، تعدادی از اسبان قشنگ عراقی به چشم می‌خورد (ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳: ۳۳۶-۳۳۵).

در سفرنامه دن گارسیا درباره اهدای اسب از طرف شاه عباس اول چنین آمده: روز ورود دن گارسیا به اصفهان، شاه از طویله خاص هفت رأس اسب به عنوان هدیه فرستاد. این اسبها زین پوشهای زردوز بر پشت و پرهای درشت بر سر داشتند. البته با این آرایش نمایان بودند و توی چشم می‌زدند، در حالیکه بدون این زر و زیور جز اسبهای معمولی نبودند (دن گارسیا، ۱۳۶۳: ۳۲۹-۳۲۸).

التاریوس درباره اهدا اسب از طرف شاه به اعضای هیئتش چنین می‌گوید: برای هر یک از سفرا یک رأس اسب با یراق و دهنه که بر زین و برگ رو کشی ضخیم از طلای ناب کشیده شده و دهنه و سر بند را با گلوله‌هایی از طلا تنگ در کنار هم آراسته بودند، داده شد (التاریوس، ۱۳۸۵: ۲۲۵).

سانسون نیز درباره اهدا اسب به مأموران خارجی بیان می‌کند: به محض اینکه مأموران خارجی به سرحدات ایران می‌رسند و ورود خود را به اولین حاکم نقاط سرحدی اطلاع می‌دهند و اظهار می‌کنند که از طرف سلاطین خارجی حامل پیام یا نامه‌ای برای شاه ایران هستند، حاکم محل با کمال مهربانی آنها را می‌پذیرد و به آنها تعداد زیادی اسب می‌دهد تا کلیه همراهان خود را سوار کنند. همچنین برای حمل کردن وسایل و لوازم سفر به اندازه نیاز قاطر و شتر به مأموران خارجی می‌دهند (سانسون، ۱۳۴۶: ۹۱).

در سفرنامه برادران شرلی درباره اهدا اسب از طرف شاه ایران چنین آمده است: پادشاه (شاه عباس اول) دو سه روز قبل از ورود به قزوین چاپاری نزد ناظر خود فرستاد و دستور داد که اسب های بسیار خوب به ما بدهند تا ما چهار فرسخ به استقبال او به همراهی حاکم برویم (شرلی، ۱۳۵۷: ۶۶). همچنین در ادامه آمده است: از جمله هدایای شاه عباس اول چهارده رأس اسب بود که دو رأس آن مخصوص خود سر آنتوان بود و دو رأس دیگر برای برادرش و مابقی



برای بقیه همراهان برادران شرلی بود. چهارده دست زین و یراق که دو تای آن زردوزی شده و به فیروزه و یاقوت مکمل بود و دو دست دیگر زردوزی ساده و ده دست دیگر مخمل مليله دوزی سفید و پول سفید به قدری که شش نفر می‌توانستند حمل کنند نیز از هدایای شاه بود و از سرآنتوان خواهش نموده بودند که این انعام ناچیز را برای مخارج یک ماهه خود بپذیرد (همان: ۷۶-۷۷).

### اسب در امور نظامی

یکی از دلایل جایگاه ارزشمند و برجسته اسب نه تنها در دوره صفویه بلکه در تمام دوران‌ها، نقشی است که مهارت و چابکی اسب و سوارکار در میدان نظامی ایفا می‌کرده است. در گفتگوی میان یکی از همراهان دلاواله و شاه عباس اول، نقش و جایگاه اسب و سوارش در صحنه جنگ به خوبی از زبان شاه عباس اول شرح داده شده است، در سفرنامه دلاواله آمده است:

چون یکی از اطرافیان درباره ی جنگ سوارکاران صحبت کرده بود، شاه عباس اول چگونگی مبارزه با شمشیر را تشریح کرد و گفت چند قاعده باید حتماً رعایت شود، یکی این که هیچ وقت نباید سوارکار را هدف قرار داد زیرا این کار مشکل است و فایده‌ای نیز در بر ندارد. در عوض باید سعی کرد که ضربه را به اسب وارد کرد؛ زیرا با افتادن اسب، کار سوار نیز تمام است و در حقیقت با یک تیر دو نشان زده می‌شود. دوم اینکه کمتر ممکن است بر صورت اسب زخم مهلکی وارد کرد؛ زیرا این ناحیه استخوانی و سخت است و در نتیجه باید سعی کرد شمشیر بر گردن اسب فرود آید، چون حیوان دیگر نمی‌تواند وزن سوار خود را تحمل کند و فوراً بر زمین می‌افتد. سوم اینکه وقتی دشمن بر زمین افتاد نباید بلافاصله پیاده شد و برای گردن زدن او عجله کرد یا قصد کندن لباسهای او را کرد؛ زیرا در این عمل خطرهای زیادی نهفته است و چه بسا مردی که به زمین غلطیده هنوز نمرده است و می‌تواند حمله کننده را از

پای در آورد. در این گونه موارد باید دشمن را نخست با نیزه زخمی ساخت و بعد در حالی که او نیمه جان است از اسب پیاده شد، سر او را برید و سایلش را به غنیمت برد. چهارم این که نیزه نباید در روی زین قرار گیرد و نوک آن به سمت خارج باشد، زیرا در این صورت وقتی دشمن نزدیک شد نمی‌توان عمل مؤثری انجام داد. باید نیزه را پایین گرفت و بازو را رو به عقب برد تا به این ترتیب موقعی که دشمن نزدیک شد مرد جنگجو، دست خود را با نیزه به جلو پرتاب کند و ضربه ی مهلکی وارد آورد (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۵۲-۲۵۱).

جایگاه اسب در امور نظامی به عنوان یکی از تجهیزات جنگی به خوبی در جریانی که الئاریوس بیان می‌کند، قابل فهم است. الئاریوس می‌گوید: سفیر هند قبل از حرکت به هندوستان چند رأس از بهترین اسب‌های ایرانی را خرید و جلوتر از خود به هند فرستاده بود. ایرانی‌ها که این موضوع را می‌دانستند به حاکم هرات (مهم‌ترین را به هندوستان) یعنی حسن خان مخفیانه اطلاع دادند که نباید اجازه دهد حتی یک رأس اسب از آن جا عبور کند و چنین هم شد. سفیر هند با توجه به حقوق و امتیازات سفرا و نیز اجازه شاه که از خرید اسب جلوگیری نکرده بود، به حسن خان اعتراض و وی را تهدید کرده بود که مورد مؤاخذه شاه قرار خواهد گرفت، ولی حسن خان در پاسخ گفته بود که این کار تجارت است و به حقوق و امتیازات ویژه سفرای خارجی ربطی ندارد و اینکه شاه اجازه داده است نقش بازی نمی‌کند، زیرا در هرات او شاه است و باید مردم این سرزمین تحت فرمان وی باشند و به همین جهت اجازه نمی‌دهد که از این محل وسایلی خارج شود که امکان دارد در آینده علیه کشور او به کار رود، بنابراین توجهی به کم لطفی شاه ندارد و فقط اسب‌های شاهانه را اجازه عبور می‌دهد. بنابراین سفیر هند مجبور شد، اسب‌های خریداری شده را دوباره بفروشد (الئاریوس، ۱۳۸۵: ۱۸۵-۱۸۴).

اسب همچنین یکی از غنایم جنگی بوده است. چنانکه از جمله غنایم شاه اسماعیل اول در نبرد با سلطان مراد در همدان در ذی‌الحجه سال ۹۰۸ق. اسبان تازی نژاد بود (ترکمان، ۱۳۸۱: ۲۹/۱-۲۸). در زمان شاه طهماسب صفوی، هنگامی که سام میرزا و اغزیوارخان قصد تصرف

قندهار را داشتند. دست اسب اغزیوارخان در جنگ با میرزا کامران، به سوارخی رفت، به سر در آمد و اغزیوارخان از اسب غلطید. فردی به سر وقتش رسید و او را دستگیر کرد و چون دانستند که اغزیوارخان است، فوراً او را کشتند (همان: ۶۲). این جریان نشان دهنده سهمی است که اسب در شکست یا پیروزی سواران نظامی ایفا می‌کرده است.

### آراستن اسب

در دوره صفویه به ظاهر و آرایش اسب‌ها توجه فراوانی می‌شد و اسب‌ها را به زینت آلات فراوان می‌آراستند. سانسون درباره اسب‌های عالی با زین و یراق جواهر نشان می‌گوید: هر یک از این اسب‌ها به قدر یک خزانه‌ی پر از جواهر ارزش دارند زیرا رکاب‌های این اسب‌ها همه از طلا است. دهنه‌ها، سینه بندها و قسمت‌های جلو و عقب زین‌ها نیز همه از طلا است. روی طلاها مینا طلاکاری کرده‌اند و بر روی آن‌ها برلیان، یاقوت و انواع جواهرات قیمتی دیگر نشانده‌اند. روپوش‌های بسیار بزرگ روی کفل اسب‌ها همه از طلا و جواهر نشان است. چیزی که بیشتر از همه جلب نظر می‌کند و بیننده را متحیر می‌سازد، انواع مختلف جواهرات و رنگ‌های مختلف، متنوع و خیره‌کننده‌ی آن‌هاست، بدین ترتیب که یراق یکی از اسب‌ها فقط از برلیان است و یراق اسب دیگر از زمرد و از آن اسب دیگر از یاقوت بنفش و یراق اسب دیگر از یاقوت کبود و از آن اسب دیگر از مرواریدهای بسیار درشت می‌باشد. خلاصه این اسب‌ها با یراق‌ها و زین و برگ‌های که به انواع جواهرات درشت و بسیار گرانبها زینت یافته‌اند با تالو و زیبایی خیره‌کننده از جلوی تالار می‌گذرند. همچنین در جلوی هر یک از این اسب‌ها دو طشت طلا وجود دارد (سانسون، ۱۳۴۶: ۸۳-۸۲).

شاردن در مورد زین اسب‌ها نوشته است: زین‌های ایرانی سبک‌تر از ترک‌هاست. اما با این وجود، اسب‌های ایرانی هرگز زخمی نمی‌شوند، مگر خیلی به ندرت و این به این دلیل است که بالشتک از زین مجزی می‌باشند. در صورتی که مرکوب زخمی گردد، مهتر مشاهده می‌کند.

ستوربان<sup>۱</sup> همه روزه صبحگاهان با قلوه سنگی بالشتک را می‌کوبد، تا نرم شود. قسمت عقب بالشتک‌ها را به طرز نفیسی گلدوزی می‌کنند، و طرف جلو را نیز اندکی آرایش می‌بخشند. ایرانیان با یک پرش کوتاه و زبادوار مانند ترکان، سوار اسب می‌شوند، ولی از نظر سازوبرگ، ایرانیان باز هم محتشم‌تر از ترک‌ها می‌باشند (شاردن، ۱۳۵۰: ۴/۲۱۲-۲۱۱).

التاریوس درباره توجه ایرانی‌ها به ظاهر اسب‌ها می‌گوید: ایرانی‌ها به آرایش ظاهر اسب توجه خاص دارند، ثروتمندان عراق، دهنه و پشت انداز اسب خود را نقره کوب و یا طلا کوب می‌کنند. اعطایی شاه و بزرگان مملکت به سفرای ما نیز از همین وسایل بود (التاریوس، ۱۳۸۵: ۲۵۹).

کارری که در زمان شاه سلطان حسین صفوی اسب‌های سلطنتی را تماشا کرده، درباره این اسب‌ها می‌گوید: اسب‌های بسیار خوب با میخ طویله و آخورهای زرین همه جا به چشم می‌خورد. در پای پاره‌ای از اسب‌ها حلقه‌ای زرین وجود داشت. در حدود یک هزار و پانصد اسب اصیل در این طویله‌ها وجود دارد و همیشه دو رأس از اسب‌ها زین کرده و آماده در مقابل کاخ شاه به نوبت نگهداری می‌شود. علاوه بر شاه و زنان حرم، خواجه سرایان و درباریان نزدیک نیز برای سواری از اسب‌ها استفاده می‌کنند (کارری، ۱۳۴۸: ۱۱۴).

### نتیجه‌گیری

اسب در دوران صفویه جایگاه برجسته‌ای داشت، بطوریکه این مسئله بویژه از نگاه تیزبین سفرنامه نویسان مورد تأکید واقع شده است. در دوره صفویه اهتمام فراوانی برای پرورش و نگهداری اسب و کلیه امور مربوط به آن ورزیده می‌شد و متولیان مناصب مرتبط با اسب در دربار صفوی برای انجام درست کلیه امور تلاش فراوان می‌کردند.

<sup>۱</sup>. منظور متولیان اصطبل است.

در اصطبل شاهی برای نگهداری و کلیه امور مربوط به اسب‌ها قوانین دقیقی وجود داشت. دادن اسب به افراد لشکر و دیگران نیز منوط به رعایت مقررات ویژه‌ای بود. پادشاهان صفوی برای رفت و آمد، تفریح و سفر سوار اسب می‌شدند. نقش و اهمیتی که اسب در صحنه نظامی ایفا می‌کرد، بویژه در زمان شاه عباس اول که آمادگی سواره نظام در جنگ برایش فوق‌العاده مهم بود، دلیل بسیار مهمی برای نظارت بر امور اسب از طرف نظام حاکم بود. حق داشتن گله اسب تنها اختصاص به شاهنشاه داشت و دیگران گله اسب خود را به نام شاه نگه می‌داشتند. اهمیت مهارت و چابکی اسب در موفقیت در انجام ورزش‌ها و تفریحاتی چون چوگان، تیراندازی و جرید بازی لزوم توجه به پرورش و نگهداری اسب را ایجاب می‌کرد. اسب کالای بسیار ارزشمندی بود و شاه صفوی همیشه آن را به عنوان هدیه به بزرگان کشور و سفرای خارجی می‌دادند. برای بارکشی بیشتر از دیگر حیوانات مثل قاطر و کمتر از اسب استفاده می‌کردند. همچنین در دوره صفویه به ظاهر و آرایش اسب توجه بسیاری می‌کردند و زین و یراق آلات اسب‌ها را به انواع جواهرات می‌آراستند.

## منابع و مأخذ

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۷). *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سمت.
- الثاریوس، آدام (۱۳۸۵). *سفرنامه آدام الثاریوس*. ترجمه احمد بهپور. تهران: ابتکار نو.
- بدلیسی، شرف خان (۱۳۷۳). *شرفنامه. تاریخ مفصل کردستان*. با مقدمه و تعلیقات و فهارس محمد عباسی. تهران: حدیث.
- تاج بخش، احمد (۱۳۷۳). *تاریخ صفویه*. ج ۲. شیراز: نوید.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۳۶). *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه ابوتراب نوری. تصحیح حمید شیرانی. اصفهان: کتابفروشی تایید اصفهان.
- ترکمان، اسکندریگ (۱۳۸۱). *تاریخ عالم آرای عباسی*. جلد اول. تهران: امیرکبیر.
- دلاواله، پیتر (۱۳۷۰). *سفرنامه پیتر دلاواله (قسمت مربوط به ایران)*. ترجمه شعاع الدین شفا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- دن گارسیا، دسیلوا فیگوئروا (۱۳۶۳). *سفرنامه دن گارسیا*. ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نشر نو.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه دهخدا*. ج ۱ و ۷. تهران: دانشگاه تهران.
- ریاض الاسلام (۱۳۷۳). *تاریخ روابط ایران و هند (دوره صفویه و افشاریه)*. ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد. تهران: امیرکبیر.
- سانسون (۱۳۴۶). *سفرنامه سانسون: وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی*. ترجمه احمد تفضلی. تهران: بی‌نا.
- سیوری، راجر (۱۳۸۵). *ایران عصر صفوی*. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.
- شاردن، ژان (۱۳۵۰). *سیاحتنامه شاردن*. ج ۴. ترجمه محمد عباسی. تهران: امیرکبیر.
- شاملو، ولی قلی بن داود قلی (۱۳۷۱). *قصص الخاقانی*. ج ۱. تصحیح و پاورقی حسن سادات ناصری. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شرلی (۱۳۵۷). *سفرنامه برادران شرلی*. ترجمه آوانس. با مقدمه و توضیحات محبت آئین. بی‌جا: کتابخانه منوچهری.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۴۹). *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس*. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- عمید، حسن (۱۳۸۸). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: فرهنگ نما.
- کارری، جملی (۱۳۴۸). *سفرنامه کارری*. ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰). *سفرنامه کمپفر*. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: خوارزمی.
- منجم، ملاجلال‌الدین (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یا روز نامه ملاجلال شامل وقایع دربار شاه عباس صفوی*. به کوشش سیف‌الله وحیدنیا. تهران: وحید.
- میرزا رفیعا (۱۳۴۷). «دستور الملوک میرزا رفیعا». به کوشش محمد تقی دانش پژوه. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. شماره ۲۱. صص ۹۳-۶۲.
- میرزا سمیعا (۱۳۶۸). *تذکره الملوک یا سازمان اداری حکومت صفوی*. ترجمه مسعود رجب نیا. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: امیرکبیر.
- نصیری، علی نقی (۱۳۷۲). *القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه*. تصحیح یوسف رحیم لو. مشهد: دانشگاه فردوسی.

- وحید قزوینی، محمد طاهر (۱۳۲۹). *عباسنامه یا شرح زندگانی ۲۲ ساله شاه عباس ثانی (۱۰۷۳-۱۰۵۲)*. به تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان. اراک: کتابفروشی داودی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی